

[حسن اسدی (تبریزی)^۱]

پرسش از چرایی یا فلسفه غیبت امام عصر (عج) از مهم‌ترین و اساسی‌ترین پرسش‌ها در حوزه باورداشت مهدویت است. چرا امام عصر (عج) برخلاف دیگر اولیاء الهی در متن جامعه و در میان مردم ظاهر نیست و از چشم مردم غیبت فرموده است؟ این پرسشی است که همواره برای متدینان و معتقدان به امامت و ولایت مطرح بوده و پاسخی برای آن می‌جسته‌اند. در این میان به طور طبیعی از متکلمین شیعه انتظار می‌رفته است که به این مسأله و مسائل دیگر مربوط به باورداشت مهدویت بپردازند و در دفاع از این عقاید گامی بردارند؛ چرا که علم کلام «دانشی است که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی و دفاع از آن می‌پردازد» (سعیدی مهر، ۱۸) و موضوع غیبت نیز یکی از عقاید اسلامی است.

با بررسی کتب کلامی شیعه مشخص می‌شود که میزان توجه متکلمان شیعه به موضوع غیبت و به خصوص چرایی غیبت یکسان نبوده است؛ مثلاً سید مرتضی علم الهدی در قرن چهارم اثر مستقلی را به موضوع غیبت و چرایی آن اختصاص داده و *المقنع فی الغیبه* را تألیف کرده است؛ اما خواجه نصیرالدین طوسی در قرن هفتم در اثر پرآوازه خود، *تجربید للإعتقاد*، فقط در حد این جمله که «... و وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه متا» (ص ۴۹۰-۴۹۱) به موضوع غیبت و چرایی آن پرداخته است. شاگرد نام‌آور خواجه یعنی علامه حلی نیز در شرح این عبارت (ص ۴۹۱-۴۹۲) و در کتاب مشهور خود، *باب حادی عشر* (ص ۱۹۶)، بیش از چند سطری در این موضوع ننگاشته است. باری، هدف ما در این مقاله بررسی تمامی آثار کلامی شیعه از منظر پرداختن آنها به بحث غیبت نیست؛ بلکه قصد داریم پاسخ متکلمین شیعه را به موضوع چرایی غیبت با محوریت یک اثر کلامی بررسی کنیم.

خلاصه النظر عنوان یک اثر کلامی است که در سال ۱۳۸۵ از سوی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران نشر یافته است. این کتاب از روی یک نسخه خطی متعلق به کتابخانه ملی پاریس تصحیح شده است.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران (مجتمع علوم انسانی)؛ همکار گروه کلام و فرق بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

از ویژگی‌های مهم خلاصه النظر اینکه مؤلف آن به بحث غیبت و چرایی آن و سؤالات و اشکالاتی که در این زمینه مطرح شده نسبتاً به تفصیل پرداخته است. متأسفانه مؤلف کتاب شناخته نیست. دکتر نصرالله پورجوادی در پیشگفتاری که بر این کتاب نوشته مؤلف را «شیعی دوازده امامی و از پیروان مذهب معتزله» معرفی کرده است.

البته به نظر نگارنده سخن ایشان در معرفی مؤلف کتاب دقیق نیست و جای تأمل دارد؛ درست است که کلام شیعه از کلام معتزله تأثیر پذیرفته و «علمای شیعه امامیه نیز برای رد دلایل مخالفان [و اثبات عقاید شیعه] خود را ناگزیر دیدند که همان شیوه متکلمان معتزلی را در استدلالات خود به کار برند» (مشکور، ۷۰) اما این بدان معنا نیست که کلام شیعه هویت مستقلی از کلام معتزله نداشته است.

مهم‌ترین فرق مابین کلام شیعی و کلام معتزلی در بحث امامت است. متکلمان شیعه به عصمت امام، وجود نص در تعیین امیرالمؤمنین علی علیه السلام و انحصار شایستگی خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن حضرت، امامت یازده تن از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام و غیبت امام دوازدهم (عج) اعتقاد دارند؛ در حالی که متکلمان معتزلی به هیچ یک از اینها معتقد نیستند (بنگرید به: اندیشه سیاسی معتزله، نجاح محسن، فصل سوم، موضع معتزله در قبال دیدگاه‌های شیعه امامی)؛ شیخ مفید نیز در *اوائل المقالات* بر این نکته تأکید می‌کند و می‌گوید:

امامیه اتفاق نظر دارند که در هر زمانی باید امامی باشد... و امام باید معصوم باشد... و پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد و پس از علی علیه السلام یازده تن از فرزندان وی را به امامت تعیین فرمود... و معتزله در همه این موارد با شیعه اختلاف نظر دارند (ص ۸ - ۱۰).

مؤلف خلاصه النظر به معتقدات اصلی شیعه درباره امامت معتقد است و لذا قطعاً شیعی دوازده امامی است.

پس از این مقدمه درباره کتاب و مؤلف آن، در ادامه از مطالب فصل مربوط به غیبت گزارشی عرضه می‌داریم.

مؤلف خلاصه النظر معتقد است که درباره علت غیبت دو گونه می‌توان سخن گفت و پاسخ داد، یک بار به نحو اجمال و بار دیگر به نحو تفصیل. پاسخ وی به نحو اجمال

چنین است که در این مسأله به شیوه اهل عدل (معتزله و شیعه) عمل می‌کنیم؛ اهل عدل در مقابل اعتراض به اینکه چرا در قران آیات متشابه وجود دارد یا چرا خداوند حیوانات مودی و نفرت‌انگیز خلق کرده است، پاسخ می‌دهند که اینها فعل حکیم هستند و صدور فعل قبیح از حکیم جایز نیست پس همه اینها از روی حکمتی صادر شده است که ما آن حکمت را نمی‌دانیم؛ اگر سائل حکمت خداوند را قبول داشته باشد تسلیم می‌شود و گرنه با وی در مورد حکمت باید سخن بگوئیم و بحث کنیم. ما نیز درباره غیبت امام چنین می‌گوییم؛ می‌گوییم امام معصوم است و معصوم کار قبیح انجام نمی‌دهد لذا غیبت کاری حسن (خوب) شمرده می‌شود. اگر سائل عصمت امام را قبول داشته باشد تسلیم می‌شود و گرنه با وی درباره عصمت بحث می‌کنیم (صص ۱۷۱ - ۱۷۰).

مؤلف خلاصه النظر در ادامه به بحث تفصیلی درباره غیبت می‌پردازد و سبب غیبت حضرت صاحب العصر (عج) را خوف از به قتل رسیدن می‌داند. وی می‌گوید:

ائمه - صلوات الله علیهم - به طرد منکر تا جایی می‌پردازند که منجر به قتل نفس نشود؛ پس اگر چنانچه به این حد رسید از طرد منکر امتناع می‌کنند؛ لذا فردی از ائمه که ظهورش همراه است با عدم سکوت در برابر منکر و خودداری از پذیرش آن و ناگزیر به قتل رسیدن؛ پس بر این شخص از ائمه واجب است که مخفی گردد (صص ۱۷۲ - ۱۷۱)؛

او در ادامه می‌گوید:

اگر این سخن را بپذیریم و آن‌گاه تأمل کنیم در اینکه صاحب الزمان (عج) مخفی شده است به دلیل اینکه در برابر منکر تسلیم نشود به این نتیجه رهنمون می‌شویم که سبب اختفاء و غیبت او ترس از به قتل رسیدن است. مؤلف در اینجا به اصطلاح دفع دخل مقدر می‌کند و می‌گوید: شاید بپرسند که حضرت از کجا علم پیدا کرد که می‌خواهند او را به قتل برسانند؛ پاسخ می‌دهد:

هر کسی که به اخبار و روایات آشنایی داشته باشد از ایشان بی‌خوف نمی‌تواند بود چرا که «إن هذا الرجل إذا كان ظاهراً لا یسعه أن یتقی دولة علی حالها من دول الجبابة و كذلك کل صاحب مذهب لابد أن یزیله و یغیره»؛ این مرد وقتی که ظهور کند اجازه نمی‌دهد که هیچ یک از دولت‌ها و حکومت‌های جبار و ظالم به حال خود بمانند [یعنی همه آنها را از بین

می‌برد] و به همین دلیل هر صاحب مسندی می‌خواهد که وی را از بین ببرد (ص ۱۷۲).
به نظر نگارنده برخی از مطالب مؤلف جای تأمل دارد:

اولاً، تاریخ زندگی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نشان می‌دهد که آنها هیچ گاه به دلیل ترس از به قتل رسیدن نهی از منکر را ترک نکرده‌اند و به شیوه‌های مختلف پایه‌های حکومت‌های ظلم و جور را سست کرده‌اند، بهترین شاهد مطلب این است که تمامی ائمه (علیهم‌السلام) به شهادت رسیده‌اند. می‌توان مقصود مؤلف خلاصه‌المنظر را چنین بیان کرد که:

... امامان حرکت خویش را نه بر پایه مشی انقلابی بلکه بنا به ضرورتی که تشخیص دادند، بر پایه روشی به ظاهر آرام و مسالمت جویانه قرار دادند. بی شبهه این اصلی است که تاریخ آن را تأیید می‌کند... (جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۳۳۲)

اما حضرت صاحب‌العصر (عج) به شیوه انقلابی عمل خواهد کرد و هیچ ملاحظه‌ای در مبارزهٔ علنی و شدید با ظالمان نخواهد داشت. از این ویژگی حضرت ولی‌عصر (عج) در زیارت شریفه عاشورا با عنوان «ناطق بالحق» تعبیر شده است. از این تعبیر استفاده می‌شود که:
ویژگی بارز امام زمان (عج) این است که بی‌آنکه ملاحظه دشمنان و معاندان را بکند حقایق و معارف دین را بی‌کم و کاست آشکار کرده و هر چه که لازم به اظهار است بی‌هیچ محدودیتی اظهار خواهد کرد... (حسینی زنجانی، شرح زیارت عاشورا، ۹۰۱).

ثانیاً، مطلبی که در خصوص سبب غیبت بیان شده در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز مورد اشاره قرار گرفته است و باید توضیحی درباره آن داد تا به عنوان یک پاسخ صحیح و کامل تلقی گردد:
خوف از قتل دو منشاء دارد، یکی اینکه انسان می‌خواهد از تمتعات دنیوی بیشتر بهره‌برد... و دیگری اینکه وظیفه سنگینی بر دوش دارد که برای انجام آن باید جان خویش را حفظ کند... گونه دوم ممدوح و بلکه واجب است (ربانی گلپایگانی، درآمدی بر شیعه‌شناسی، ۶۸۲).

با این توضیح بیان مطلب این است که: اراده الهی به این تعلق گرفته که جریان امامت به امام دوازدهم (عج) ختم شود [حکمت این امر کاملاً بر ما پوشیده است] و وجود آن حضرت در یک شرایط فوق‌طبیعی [که فقط با قدرت مطلق الهی قابل تبیین است] برای دوران‌های